

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

منبع: مارکسیسم-لنینیسم امروز
نویسنده: استنسفیلد اسمیت
فرستنده: عثمان حیدری
۱۴ فبروری ۲۰۲۰

چامسکی و دیگر روشنفکران لیبرال از ما می‌خواهند لنگ بیندازیم



نوآم چامسکی، باربارا ارنرایک، بیل فلچر، لسلای کاگان، رونالد دنیلز، کتی کلی، نورمن سولومون، سینتیا پیترز، و مایکل آلبرت یک «نامه سرگشاده به حزب سبز»^۱ نوشتند و از آن‌ها خواستند بدون توجه به این‌که چه کسی برنده نامزدی حزب دمکرات باشد از آن حزب حمایت کنند. نامه سرگشاده در پاسخ به مقاله ارزشمند «مشکل دمکرات‌ها حزب سبز نیست»^۲ به قلم هاوی هاوکینز بود.

طی بیش از ۱۵ سال گذشته دیدن این‌که ضدامپریالیست‌های سابق، یا حداقل منتقدان سرسخت سیاست‌های ددمنشانه دولت ایالات متحده در داخل و خارج، زیر تهاجم بی‌وقفه امریکای سرمایه علیه بشریت و کره زمین خَم شوند، بسیار متداول شده است. این یادآور این است که چگونه احزاب سوسیال دمکرات مارکسیستی توده‌ای در برابر کشتار امپریالیستی در شرف وقوع جنگ جهانی اول تسلیم شدند، یا چگونه ملت‌های غرب سرمایه‌داری از ۱۹۳۷ به بعد در برابر هیتلر کوتاه آمدند، تا این‌که دیدند «دشمن بزرگتر»، اتحاد شوروی، درنده‌خوئی کامل نیروهای نازی را تحمل کرد و شروع به عقب راندن آن‌ها نمود.

با کاوش در پایه بحثی که چامسکی و دیگران ارائه می‌کنند، ما رگه‌های اصلی معدن عدم تمایل بزدلانه برای سازماندهی، بسیجیدن، و انجام چیزی را که برای نبرد لازم است، آشکار می‌کنیم. به عنوان مثال، ما دیدیم که آن‌ها در مخالفت با حمله ایالات متحده به سوریه تسلیم شدند، و چامسکی حتا از نیروهای ایالات متحده خواست به اشغال ادامه

بدهند.^۳ ما دیدیم که آن‌ها با جنگ ناتو برای سرنگون کردن قذافی موافقت کردند، جایی که «انقلاب لیبیا» بازارهای خرید و فروش برده را بازگردانده است.

اما ببینیم آن‌ها چه می‌گویند: سبزه‌ها نباید در ایالت‌هایی که از آراء نامزد دمکرات قادر به شکست دادن ترامپ می‌کاهند، نامزد معرفی کنند. این بحث بر مقدار زیادی نخوت قدیمی قرار دارد، بر این تصور که سبزه‌ها چیزی بیش‌تر از لیبرال دمکرات‌های سرخورده‌ای نیستند که باید در زمان لازم به خانه بازگردند.

مدرکی وجود ندارد که نشان دهد اگر در سال ۲۰۱۶ یک نامزد سبز وجود نداشت، رأی‌دهندگان سبز علیه ترامپ به کلینتن رأی می‌دادند. برخی ممکن بود به کلینتن رأی بدهند، همان‌طور که ممکن بود برخی دیگر به ترامپ رأی بدهد، و احتمالاً شمار بیش‌تر آن‌ها زحمت رأی دادن را به خود نمی‌دادند.

نامه سرگشاده همچنین مقدار زیادی نخوت لیبرالی اقشار متوسط را بیان می‌کند که معتقدند کلینتن در مقایسه با ترامپ و رقت‌انگیزی‌های او شر کم‌تر بود. البته، ما هرگز نمی‌توانیم بدانیم هیلری یا هر نامزد بازنده دیگر به مثابه رئیس‌جمهور چگونه رفتار می‌کرد، زیرا آن‌ها برنده نشدند. اما، کاملاً روشن به نظر می‌رسد که دولت امنیت ملی [دولت ژرف] از عملکرد او، به مثابه یک قهرمان مطیع در کاخ سفید، خوشحال می‌بود. اما ما اکنون ترامپ را داریم، که علناً به جنگ‌طلبی دولت امنیت ملی و رسانه‌های اخبار جعلی آن حمله می‌کند. این نیز محتمل به نظر می‌رسد که کلینتن ما را در یک جنگ جدید درگیر می‌کرد، کاری که ترامپ گه‌گاه درباره آن سروصدا به پا می‌کند، اما تا کنون از آن اجتناب کرده است.

هیلری با بالا بردن «احترام» برای امپراتوری، در داخل و خارج، یعنی با دلپذیرتر کردن امپراتوری برای نخبگان لیبرال از طریق عملیات ددمنشانه، برای آن‌ها نیز شر کم‌تر می‌بود. او لیبرال‌ها را از به اصطلاح جایگاه امریکا در جهان سربلندتر می‌کرد، همان‌طور که آن‌ها از امریکای رئیس‌جمهور اوباما، به مثابه «شهر درخشان در تپه» سربلند بودند. فکر به این‌که امپراتوری ایالات متحده یک نیرو برای خوبی را در جهان نمایندگی می‌کند، نیاز قلبی لیبرال‌های امریکائی است.

برای ضدامپریالیست‌ها قضیه چیز دیگری است: چیزی که ماسکی را می‌درد که امپریالیسم ایالات متحده بر چهره دارد، چیزی که از خودخواهانه و عدم انسانیت امپراتوری را به جهان نشان می‌دهد، برای آموزش سیاسی مردم یک گام به پیش است. در این زمینه، ترامپ که به مدرسه معمول تعلیم سگ برای سیاستمداران، که به آن‌ها می‌آموزد آز، دروغ‌ها، و خشونت خود را پنهان کنند نرفته است، کار ارزشمندی در نشان دادن ماهیت حقیقی امپراتوری به جهان انجام داده است.

مادام که لیبرال‌های می‌توانند فکر کنند که امپریالیسم ایالات متحده آهسته بهتر می‌شود، آهسته بزهکاری‌های شدید خود را اصلاح می‌کند، مادام که آن‌ها می‌توانند بزهکاری‌های آن‌را توجیه نمایند، مادام که آن‌ها می‌توانند به راحتی در درون نظام زندگی کنند، برای آن‌ها به اندازه کافی خوب است.

اما واقعیت به ما می‌گوید که سلطه ایالات متحده رو به پایان است. چین، آهسته ایالات متحده را از جایگاه نخست خارج می‌کند. در کمال شگفتی لیبرال‌ها- یک الگوی وسیعاً برتر چگونگی همکاری با کشورهای دیگر، چگونگی ریشه‌کن ساختن فقر، چگونگی مقابله با تغییرات اقلیمی را ارائه می‌نماید. ما در دوره‌ای زندگی می‌کنیم، که در آن، ایالات متحده به مثابه یک امپراتوری در حال زوال در تولید ثروت، برای حفظ کنترل خود هر چه عریان‌تر قلدر می‌شود. ایالات متحده باید هر چه بیش‌تر بر جنگ بی‌پایان، بر جنگ اقتصادی، بر دروغ‌پراکنی رسانه‌های سرمایه‌داری، بر داشتن ثروت کم‌تر برای خریدن رضایت، تکیه نماید.

هم کلینتن و هم ترمپ این را می‌دانستند و با آن موافق بودند. کلینتن از لفاظی لیبرالی شادی‌آور استفاده می‌کرد. ترمپ با صدای بلند می‌گفت «امریکا اول»، «مردم سفید اول». تفاوت بین دو حزب فقط در سطح لفاظی بود.

این تسلیم جاری لیبرال-چپ به برنامه امریکای سرمایه‌هوادار حزب دمکرات را چگونه باید توضیح داد؟ طبقه کارگر، قدرت بزرگ مخالف سرمایه، با قوانین سرمایه‌نبرد نکرده و شکست خورده است. طبقه کارگر هنوز نبرد را آغاز نکرده است. زمانی که به پا خیزد و درست هدایت شود، شبیه دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰، که کارگران با بزرگترین غول‌های سرمایه‌داری-جنرال موتورز، یو. اس استیل، سلاطین ذغال سنگ، دولت امریکا و حکومت نظامی درافتادند و آن‌ها را شکست دادند. در اواخر دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، طبقه کارگر؛ سیاه و سفید، به پا خاست و نظام ۷۵ ساله «جیم کرو» [قوانین جدا اما مساوی برای سیاهان] را درهم شکست. اما، امروز طبقه کارگر، تنها غولی که برای نبرد با کنترل سرمایه به اندازه کافی قدرتمند است، هنوز عمدتاً خاموش و بدون رهبر است. طبقه کارگر دوباره از این سایه‌ها بیرون خواهد آمد و تاریخ خواهد ساخت.

روشنفکران لیبرال-چپ خود را به مثابه متحدان این قدرت بزرگ در برابر امریکای سرمایه مشخص نمی‌کنند. احتمالاً آن‌ها حتا آن را نمی‌بینند. بلکه، آن‌ها یک محیط مترقی را می‌بینند که می‌تواند به مثابه یک گروه فشار در مدار رؤسای حزب دمکرات عمل کند. نتیجتاً، آن‌ها از یک چشم‌انداز ضعیف عمل می‌کنند، و می‌بینند که نیروی مردمی پشت سر آن‌ها، از آخرین خیزش اجتماعی توده‌ئی در ۲۰۰۲-۳ علیه جنگ در عراق، دائماً کاهش می‌یابد. در نتیجه، آن‌ها طی سال‌ها آهسته و پیوسته به راست چرخیده‌اند.

اما، جنبش‌های توده‌ئی و مبارزات توده‌ئی در پی دوره‌های خاموشی موج می‌آیند، و ناگزیر یک موج بزرگ جدید ظهور خواهد کرد.

۱ فبروری ۲۰۲۰

<https://mltoday.com/chomsky-and-other-liberal-intellectuals-ask-us-to-join-them-in-throwing-in-the-towel/>

مراجعات:

۱- «نامه سرگشاده به حزب سبز»

<https://mltoday.com/chomsky-and-other-liberal-intellectuals-ask-us-to-join-them-in-throwing-in-the-towel/>

۲- «مشکل دمکرات‌ها حزب سبز نیست»

<https://www.counterpunch.org/2019/12/25/the-green-party-is-not-the-democrats-problem/>

۳- «نامه سرگشاده: فراخوان دفع از روژاوا»

<https://www.nybooks.com/daily/2018/04/23/a-call-to-defend-rojava/>

این فراخوان که نوآم چامسکی و دیوید هاروی از امضاءکنندگان آن بودند از دولت ایالات متحده خواست:

- »● تحریم‌های اقتصادی و سیاسی بر رهبری ترکیه تحمیل کند؛
- فروش و تحویل سلاح از کشورهای ناتو را به ترکیه ممنوع نماید؛
- بر نمایندگی روزاوار در مذاکرات صلح سوریه پافشاری نماید؛
- به حمایت نظامی از نیروهای دمکراتیک سوریه ادامه دهد.»